روایت جهانگردان از حسن رفتار و آداب‌دانی ویژه ایرانیان

جان من است این میهمان

عکس: آنتوان سورو گین

روزبه رهنما- روزنامه‌نگار| شاردن، جهانگرد مشهور فرانسوی در دوره صفوی در سفرنامه خود می‌نویسد «در سراسر آبادیهای واقع در دامنه‌ی این کوهستانها نه کاروانسرا هست نه مسافرخانه، مسافران باید مهمان صاحب‌خانه‌ها باشند. در آنجا از نظر خوردنی و آشامیدنی به ایشان خوش می‌گذرد. من در این قسمت از سفرم هیچ نگرانی و ناراحتی نداشتم. زیرا راهنمایم پیش از من به محل توقف می‌رسید و قبل از ورود من منزل و غذا را آماده می‌کرد. آتش می‌افروخت و برای اسبان نیز اصطبل خوبی مهیا می‌ساخت. هر جا می‌خواستم به صاحبخانه‌ی میزبان پولی بدهم راهنما رها نمی‌کرد و می‌گفت اینجا چنین کارها رسم نیست و من آنچه را می‌خواستم به صاحب خانه بدهم به او می‌دادم». ایرانیان از نظر شاردن «خوش‌مشرب، گرم، صمیمی، آرام و متین هستند و به هنگام دیدار و ملاقات یکدیگر از تعارفات درخور و شایسته دریغ نمی‌ورزند و در حوادث تلخ و شیرین و جشن‌ها از یکدیگر دید و بازدید به عمل می‌آورند».

پذیرایی گرم و گرامی‌داشت مهمان‌های خودمانی، خویشان و دوستان، بی‌تردید از وجوه روشن فرهنگ خانواده‌های ایرانی است. آنچه از دید یک ناظر خارجی بازتاب می‌یابد اما می‌تواند در تایید این مدعا سودمند آید. از میان جهانگردان و خاورشناسان، آنان که در ایران کسی را نمی‌شناخته و در مسیر سفر خود به سرپناه و جایی برای آسایش و تکاندن خستگی راه نیاز داشته‌اند، به ویژه با رسیدن به جاهایی که کاروان‌سراسازی ممکن نبوده است خاطراتی از خود بر جای گذاشته‌اند که بخشندگی و تکریم مهمان را نزد مردم ایران بازمی‌نمایاند.

این در همیشه باز است

گرامی‌داشت میهمان آنچنان در میان ایرانیان نمود داشته است که حتی طراحی خانه در معماری سنتی ایران را می‌توان بر اساس تکریم میهمان تحلیل و بررسی کرد. از سردر خانه‌ها و سایبان آن و نقش بسم‌الله الرحمن الرحیم و آیات قرآن یا عبارت یاعلی و سکوی جلوی در گرفته تا اختصاص اتاق مهمان و تالار یا اتاق پذیرایی، همه از ارزش و اهمیتی نشان دارند که ایرانیان برای میهمان قایل می‌شده‌اند. بتول نایبی در مقاله‌ای می‌نویسد «معمار سنتی، که به فتوت‌نامه‌ها عمل می‌کرده و آراسته به اخلاق نیک بوده با وارد کردن متغیرهای خاص همچون ارزشهای روان‌شناسانه و مفاهیم اخلاقی فضای معماری متفاوتی عرضه می‌داشته و معماری را به درجه‌ی بالایی از ارزش و غنا ارتقا می‌بخشید. آنچه در مورد معماری سنتی ایرانی قابل توجه است اینکه اطلاعات دانش، خلاقیت و آگاهی‌ورزی برگرفته از حوزه‌های متفاوت علوم و فنون و شناخت مسائل روان‌شناختی استوار است». معماری سنتی ایران را در طراحی و ساخت خانه‌ها، بر این اساس می‌توان وجه‌نمادین مهمان‌نوازی ایرانیان دانست.

درب خانه‌ها در روزگاران گذشته، کمتر بسته می‌ماند. درها باز بود و پرده‌ای ساده حریم خانه را می‌پوشاند. درب خانه هنوز هم در بسیاری از آبادی‌ها و در کوچه‌پس کوچه‌های قدیم شهرها جز در ساعت‌های شب بسته نمی‌شود. درها واقعا روی میهمان باز بود. افزون بر این، جمله‌هایی چون «میهمان حبیب خداست»، «میهمان موجب برکت خانه است» و «میهمان روزی‌اش را با خود می‌آورد» سده‌ها بر سر زبان مردم ایران جاری بوده است. این مساله نشان می‌دهد میهمان تا چه اندازه نزد مردمان این سرزمین احترام دارد. این اهمیت در شعر صائب تبریزی بازتاب یافته است «به چشم زنده‌دلان خوش‌تر است خلوت گور/ز خانه‌ای که در آن مهمان نمی‌باشد».

این احترام، شگفت‌انگیز است

کنت دو سرسی مامور فرانسوی دوره محمد شاه قاجار درباره تکریم میهمان نزد مردم فقیر و غنی می‌نویسد به ویژه با تاکید بر این که چادرنشینان نیز از آن برخوردارند. او با شگفتی از میهمان‌نوازی مردم ایران سخن رانده است؛ از آن‌رو که به روایت خودش، در جاهایی که او را نمی‌شناخته‌اند با بره کباب شده و فراهم کردن جای آسایش و لوازم مورد نیاز یک مسافر پذیرایی کرده‌اند. هنریش بروگش سیاح آلمانی سده نوزدهم میلادی، افزون بر تعریف از هوش و جهان‌بینی و اهل ذوق و شعر بودن مردمان سرزمین پل فیروزه در سفرنامه خود، می‌نویسد «در معاشرت با ایرانیان آن‌چه که بیش از همه جلب نظر می‌کند، ادب و احترامی است که به همدیگر می‌گذارند. در این مورد از میرزاهای تحصیل کرده گرفته، تا کشاورزان عامی روستاها، همگی رفتارشان توأم با ادب و نزاکت است. آنان میهمان تازه‌وارد را با جمله "خوش آمدید" می‌پذیرند و سپس با جملات و عباراتی که به دقت انتخاب شده، در مورد سلامتی "وجود مبارک" وی سوال می‌کنند. شخصی که از او سوال شده است به نوبه خود سلامتی‌اش و حتی خوبی هوا را تنها نتیجه خوبی، لطف، مرحمت و مهربانی شخص سوال کننده می‌داند و سپس خود را عبد و عبید و چاکر و نوکر او می‌نامد و آرزو می‌کند که هیچ‌گاه سایه او از سرش کم نشود. دیگری با این کلمات تشکر خود را ابراز می‌دارد "مرحمت می‌فرمایید" و با جمله خداحافظ شما" از وی جدا می‌شود».

> **از حق نباید گذشت ایرانیان در آداب‌دانی و حسن رفتار دارای لطف و ظرافت خاصی بوده و از قدرت تشخیص بسیار قوی و ادب ذاتی فوق‌العاده‌ای برخوردارند**

هانری رنه آلمانی در سفرنامه خود با عنوان «از خراسان تا بختیاری» از تکریم میهمان نزد ایرانیان چنین سخن رانده است «مهمانوازی ایرانی به حد کمال است و معروفیت جهانی دارد. در کشوری که هیچ مهمانخانه‌ای وجود ندارد و کاروان‌سراها با یکدیگر فاصله‌ی بسیار دارند، این صفت مهمان‌نوازی بسی قابل تمجید و شایان تقدیر است. مالکینی که در کنار شاهراه‌ها زندگانی می‌کنند با کمال مهربانی و با چهره‌ی گشاده از مسافرین پذیرائی می‌کنند. مهمان‌داری آنها همیشه مجانی است ولی رسم است که مسافر قبل از جدا شدن از میزبان انعامی بمستخدمین او میدهد». مادام کارلا سرنا سفرنامه‌نویس ایتالیایی آداب معاشرت ایرانیان را نیز بدین‌سان توصیف می‌کند «از حق نباید گذشت ایرانیان در آداب‌دانی و حسن رفتار دارای لطف و ظرافت خاصی بوده و از قدرت تشخیص بسیار قوی و ادب ذاتی فوق‌العاده‌ای برخوردارند». آبراهام والنتاین ویلیامز جکسن در اوایل سده بیستم میلادی برای تحقیق درباره آثار باستانی و تاریخی ایران به شرق سفر کرد. او در تبریز در برابر مهمان‌نوازی مردم، از ادب و تعارف ایرانیان و ادبیات زیبا و نغز آن‌ها سخن می‌راند.

کلنل ییت چارلز ادوارد در سفرنامه خود «خراسان و سیستان» قربانی گوسفند را جلوی پای میهمان در تربیت حیدریه، به عنوان احترام توصیف کرده است. وی که در روستاهای درگز مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد، می‌نویسد «در ابتدا مردی که در دست یک سینی پر از انگور داشت پیش آمد. سپس شخص دیگری ظرفی از آتش را که اسپند در آن ریخته بود پیش آورد و در برابر ما بر زمین نهاد. تنها تفاوت در این بود که در سیستان یک پیرزن اینکار را انجام می‌داد. من نمی‌دانم منشا پیدایش این رسم یعنی دود کردن اسپند چه بوده است. فقط می‌دانم که مردم اینکار را برای رفع چشم‌زخم انجام می‌دهند. در نزدیکی دهکده گوسفندی را پیش آوردند و در جلوی ما سر بریدند و خونش را به زمین ریختند».

تابلویی زیبا از میهمان‌نوازی ایرانی

ایرانیان از روزگاران دور و در گذر هزاره‌ها و سده‌ها، در مراوده و برخورد با مردم سرزمین‌های دیگر، از خود سیمایی بر جای گذارده‌اند. این تصویر که بر اخلاق خوش و نیک‌منشی ایرانیان پایه‌گذارده شده، آنان را به عنوان مردمی خون‌گرم، میهمان‌دوست و خوش‌برخورد شناسانده است. نیک‌منشی ایرانیان در پذیرایی از میهمان، چه آشنا چه بیگانه، در پیوند با اصول جوان‌مردانه و زندگی آرمانی که از دیرباز در صفحه اندیشه ما بوده، هیچ‌گاه کم‌رنگ نشده است. چنین تصویری تا اندازه‌ای بسیار، از مشترکات تعامل اجتماعی ما با دیگر فرهنگ‌ها سرچشمه می‌گیرد.

یک نامه مهم تاریخی

والله و تالله و بالله که ایران فراموش خواهد شد

نامه‌های جابه‌جا شده میان اندیشمندان و روشنفکران در دوره‌های گذشته می‌توانند منابعی سودمند در شناخت وضعیت جامعه ایران در دوره گذشته به شمار می‌آیند. از این دست نامه‌های تاریخی بسیار میان اینان در سده‌های گذشته ایران نگاشته شده است. نامه‌نگاری با دربرگیری موضوع‌ها و مسایل سیاسی-اجتماعی، سنتی جذاب در تاریخ ایران به شمار می‌آمده است. میرزا محمدخان قزوینی، نام‌دار به علامه محمد قزوینی، ادیب و پژوهشگر تاریخ و فرهنگ ایران، در زمره روشنفکران و اندیشمندانی است که در این حوزه سندهای مهم از خود به یادگار گذاشته است. کتاب «نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده» که به کوشش ایرج افشار منتشر شده است، آگاهی‌هایی ارزشمند در زمینه‌های یادشده در خود دارد. قزوینی در یکی از نامه‌ها که به تاریخ ۳ مارس ۱۹۲۷ برابر با ۱۳۰۶ خورشیدی، به سیدحسن تقی‌زاده نگاشته، به مساله‌ای در تاریخ معاصر ایران اشاره دارد که از جنبه دگرگونی‌های اجتماعی از اهمیتی بسیار برخوردار است. او در بخشی از این نامه می‌نویسد «پریشب جایی در پاریس در منزل یکی از ایرانیان خیلی معتبر موعود بودم به شام و اجزا مجلس مرکب بودند از دوازده نفر: سه زن- یکی ایرانی و دوی دیگر غیر ایرانی- ونُه مرد تمام‌ایرانی. تمام صحبت چهار ساعتهٔ آن شب، از ساعت هشت الی ساعت دوازده، از امور مادی یا معنوی (و بیشتر مادی) اروپایی گذشت و هیچ صحبت از چیزهای راجع به ایران اصلا نبود. از جمله، صحبت از کورها افتاد. هر کسی حکایتی از یک کوری (از کورهای فرنگی!) نمود که چقدر هوش و حافظه و لامسه و غیره از قوای آنها شدید و قوی بوده است و چقدرها زیاد باسواد بوده‌اند. من به این مناسب گفتم که ما هم در ایران یک شاعر بزرگ داشته‌ایم که چندین صدهزار شعر از درجهٔ اول شعر گفته است و سازنِ درجهٔ اول نیز بوده است و اسمش رودکی بوده است. به سر مبارکِ سرکار قسم است و به قول آقای [حسینقلی] نواب والله و تالله و بالله که صیغهٔ قسم است و به مرگ دخترکم از این دوازده نفر حضار هیچکس مطلقا و اصلا از آن رییس مجلسِ پنجاه و چند ساله تا آن سه زن که جای خود دارند، اسم رودکی را در تمام عمرش به گوشش نرسیده بود و به استثنای یک جوان بیست و هفت هشت ساله که از مدارس جدیده ایران گویا بیرون آمده است و گویا از پرتو آقای میرزا عبدالعظیم خان یک سایه ضعیفی از ادبیات بر لوحهٔ حافظه‌اش هنوز منقش بوده است. او بعد از تلاش زیاد برای یادآوری، خود رو به من کرده گفت این رودکی همان است که صاحب «بوی جوی مولیان آید همی» است؟ گفتم صد رحمت بر تو، بله هموست. اگر تو هم ملتفت نشده بودی من خیال می‌کردم که امشب دیوانه شده‌ام و هذیان می‌گویم و الا دوازده نفر ایرانی همه متمول و همه به زعم خود تربیت شده، یک نفر از آنها اسم بزرگترین شاعرهای ایران را نشنیده باشد از اعجب عجایب بسیار بسیار عجیب دنیاست. این است حال جامعهٔ ایرانی امروزه. عجله بفرمایید و قبل از آنکه به واسطهٔ مرگ یا مرض یا ضعف پیری دیگر نتوانیم این گونه کارها بکنیم، ریشه‌ای برای احیای ادبیات ایرانی غرس بنمایید، تا پس از نموّ آن، اگر هم ما بمیریم، دیگران از سایه یا میوهٔ آن بهره‌مند شوند. و الا به شما خبردار می‌کنم، والله و بالله و تالله که باز هم صیغهٔ قسم است، پس از ده بیست سی سال دیگر شاید در سرتاسر ایران اگر بگردید دیگر هیچکس را پیدا نکنید که ذره‌المثقالی به این چیزها علاقه‌ای داشته باشد و اسم رودکی را که سهل است، اسم سعدی و حافظ و فردوسی را هم شنیده باشد».

این نامه در شبکه علمی تاریخنگاران ایران نیز بازتاب یافته است.

ضرورت دگرگونی در هدف‌گذاری یک آیین کهن تاریخی

وقف نو

مهدی یساولی / روزنامه‌نگار| سنت کهن وقف اکنون در روزگار ما به بازتعریفی در هدف‌ها و اصول نیاز دارد. جامعه امروز تفاوت‌هایی اساسی با گذشته یافته، نیازهای جامعه نیز بر همین رویه دگرگون شده است. اگر در گذشته ساخت مدرسه، کاروان‌سرا، پل، حمام، تکیه، جاده، کتابخانه، دارالایتام، دارالشفا (بیمارستان)، آب‌انبار و قنات در زمره مهم‌ترین تاسیسات وقفی به شمار می‌آمدند و واقفان می‌کوشیدند املاک و دارایی‌های خود را در این راه‌ها وقف کنند، امروز اما بسیاری از زمینه‌های گذشته، دیگر وجود ندارند. شکل‌گیری نهاد دولت در روزگار مدرن در واقع ساخت و ایجاد بسیاری از تاسیسات یادشده را برعهده آن نهاد گذارده است که از بودجه رسمی کشور برای چنان کارهایی بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه، ساخت تاسیساتی همچون پل، جاده و بیمارستان در زمره وظایف مسلم دولت به شمار می‌آید که بر اساس رویه‌های جاری صورت می‌پذیرد. هرچند گاه ممکن است ضعف‌هایی در این زمینه‌ها وجود داشته باشد اما به هر روی، این کارها بر اساس روالی مشخص انجام می‌شود. همچنین برخی تاسیسات وقفی در گذشته، امروز دیگر موضوعیت ندارند. قنات و آب‌انبار، پدیده‌هایی متعلق به جامعه سنتی‌اند. شبکه آب‌رسانی که دولت در دوران مدرن پدید آورده، زمینه وجودی آن تاسیسات را از میان برده است. برخی مراکز نیز که در گذشته بوده و امروز نیز در جامعه حضور دارند و بر اساس سنت وقف از گذشته‌ها تا روزگار کنونی ساخته و اداره می‌شدند، همچون مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها، اکنون به اندازه‌ای در دسترس‌اند که دیگر به اقدام واقفان و نیکوکاران نیاز ندارند. ساخت مدرسه و کتابخانه، هرچند در روزگاران سلجوقی، صفوی یا قاجار در زمره اولویت‌های نخست جامعه ایران به شمار می‌آمد اما امروزه دیگر اینچنین نیست؛ به اندازه‌ای مدرسه و کتابخانه دولتی و وقفی در ایران ساخته شده است که چنین نیازهایی را از اولویت بیرون برده است. نیازهای اساسی جامعه در روزگار کنونی نسبت به گذشته تفاوت‌های اساسی دارد. از جمله این‌ها می‌توان به آسیب‌های اجتماعی اشاره کرد؛ کودکان کار، زنان بی‌سرپرست، معتادان و خانواده‌های نیازمند آن‌ها، زندانیان، بیکاران، جوانانِ نیازمند در آستانه ازدواج و بسیاری دیگر از زمینه‌های تازه که در زمره مسائل و مشکلات جوامع مدرن به شمار می‌آیند. سنت وقف اما هم‌زمان با این دگرگونی‌های اساسی در سده‌های اخیر، چندان تغییر نکرده است؛ به نظر می‌رسد نگاه به این آیین باشکوه که هزاران سال، پیش و پس از اسلام، در تاریخ ایران پیشینه دارد، همچنان سنتی و با رویکرد گذشته‌نگر است.

وقف، امروز نیاز به یک بازشناسی، بازتعریف و بازنگری دارد. مال‌داران و ثروتمندان نیک‌اندیش بر اساس شناخت و نگرش تازه در حوزه وقف می‌توانند به حوزه‌هایی تازه از نیکوکاری بر اساس سنت وقف راهنمایی شوند و وقف و موقوفات، مسیری تازه از زیست دیرینه خود را آغاز کنند؛ یک خیز بلند برای نوسازی در اندیشه نیکوکاری ایرانی ...

باغ مستوفی و نیک‌اندیشی‌های یک رجل قاجاری

وقف نزول و آرامش مسافران

«باغ مستوفی در (ونک) نیز یکی دیگر از استراحتگاه‌های مردم تهران بود». جعفر شهری، تاریخ‌نگار فرهنگ و مردم تهران قدیم در کتاب پرآوازه‌اش «طهران قدیم» اینگونه ما را به باغ مستوفی در روزگار قاجار می‌برد «باغی در چند صد هزار ذرع مربع با درختان سرسبز و کاج و چنارها و نهال و اصله‌های خرم بارآور و اشجار پرمیوه و کرت و جالیزهای پرمحصول و قنات خاصه جاری، با مظهری بسیار دلنشین در وسط باغ، همراه گوارائی و برندگی و سبکی ممتاز، در حد کمال که آب هیچ چشمه و قنات دیگر تهران و اطراف آن با او برابری نمی‌نمود».

جعفر شهری با اشاره‌ای که بدان سخن رفت، ما را بیش‌تر با نیت نیک‌اندیشانه صاحب نام‌دارش آشنا می‌کند «میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک آنرا وقف نزول و استراحت زوار (امامزاده داود) نموده، در رفت و برگشت به امامزاده در آن منزل کرده وقت‌گذرانی میکردند ... بطور غیر محدود و رایگان و بدون مطالبه و اخذ هیچ پول و حق و توقع در اختیار واردان قرار میگرفت، در آن حد آزادی که چه بسا اهالی تهران که تمام دوره گرمای تابستان را در آن پرده و تجیر و چادر زده اطراق میکردند». این تاریخ‌نگار برای آن که شاهدی بر روایت‌اش بیاورد، خاطره‌ای بیان می‌دارد «از جمله خود حقیر نگارنده که همه ساله پانزده، شانزده روز تابستانها را در هر رفت و برگشت امامزاده داود با دوستان در آن منزل نموده، رفع خستگی کرده، در سلامت و طعم و برندگی آب آن همین بس که من کم‌اشتها باید روزی چند نوبت غذا، آن هم با اشتهای تمام بخورم».

روزگاری، هر منطقه تهران را به نام باغی بزرگ می‌شناختند که یکی از رجال حکومتی یا اعیان و اشراف معمولا به نام خویش ایجاد کرده بود. باغ مستوفی اما در میان همه باغ‌های تاریخی تهران، وضعیتی ویژه دارد، از آن‌رو که خود و صاحب‌اش را با دنیای نیکوکاری و هم‌نوع‌دوستی پیوند داده است. جعفر شهری نگارنده کتاب ارزشمند «طهران قدیم» آنجا که از گشت‌وگذارهای تهرانی‌ها در نوروز سخن می‌راند، به این موضوع اشاره می‌کند «از تمام شدن سرمای زمستان و ورود بهار، اهالی تهران بسان مرغانی که از قفس آزاد شده باشند، محصوره‌های خانه دکانها را پشت سر نهاده رو به سبزه و صحرا و بیابان میگذاردند. ... آنهائی که ییلاقات و زیارتگاههای اطراف شهر را قرارگاههای از این ایام تا سرد شدن هوا قرار میدادند، از جمله گوشه کنار درختستانهای بی‌صاحب و معارض شمیرانات و زیارتگاههای آن، مانند امامزاده صالح و امامزاده قاسم و امامزاده داوود و آنچه که همگانی و اکثر زن و مرد تهرانیان را شامل میگردید باغ وقفی ونک از مستحدثات میرزا یوسف مستوفی الممالک برای زائران امامزاده داود و فرحزاد که از آنجا به زیارت امامزاده داوود بروند».

آن‌ها که از تهران راه می‌افتادند و امامزاده را مقصد خود داشتند، می‌دانستند در راه نمی‌مانند، از آن‌رو که نیت نیک مستوفی‌الممالک برایشان سرپناهی سبز فراهم آورده بود «این مسافرت که برای مردم فقیر یکی دو ماه و برای دیگران یکی دو هفته بود به اینصورت شروع و به پایان میرسید که از چهارراه سرچشمه و دروازه شمیران بوسیله الاغ و یابوی کرایه یا با وسیله نقلیه شخصی براه افتاده یا پیاده بصورت فردی و دسته‌جمعی حرکت کرده خود را به (ونک) مستوفی میرسانیدند و در آنجا که باغ، وقفی و بطور رایگان برای زائران امامزاده داوود بود شب و روز یا روزها و هفته‌هائی را گذرانده بطرف (فرحزاد) که در چند کیلومتری آن قرار داشت روانه شده اوقاتی را نیز در آن به استراحت پرداخته عازم امامزاده داوود میشدند».

یک کاروان در دوره قاجار- عکس: آنتوان سورو گین

سایه‌ای نکو، گسترانیده بر تاریخ ایران

هستیِ وقف

مژگان جعفری- روزنامه‌نگار| سرزمین ایران بر فراز خود همواره چتری و سایه‌بانی در گذر هزاره‌ها و سده‌ها بر سر داشته است. این چتر برافراشته بر آسمان سرزمین ایران، که امروزه وقف می‌نامیم‌اش، فراتر از هر کس و هر پدیده، توانسته است تداوم زندگی بر این پهنه خاکی را ضمانت بخشد. مادام دیالافوا درباره جایگاه وقف در جامعه ایرانی می‌نویسد «مسلمانان خیراندیش قبل از مرگ غالبا یک ثلث از املاک و دارایی خود را وقف مسجد و مدرسه و یا اعمال خیر دیگر از قبیل روضه‌خوانی و اطعام مساکین و غیره می‌کنند». سنت وقف، همواره سایه خود را بر همه حوزه‌های جامعه ایرانی گسترانیده بوده و شوری در سر جامعه پدید می‌آورده است. ابن بطوطه، جهانگرد مشهور سده هشتم هجری، هنگامی که از اصفهان می‌گذشته است به خانقاهی بزرگ اشاره می‌کند که «مردم از همه سوی بدانجا روی می‌آورند... در آنجا برای هر واردی طعام مهیا است و دارای گرمابه باشکوهی است ... این حمام وقف است و هر کس می‌تواند بی‌پرداخت مزد داخل گرمابه شود».

موقوفات در ایران به روزگار آل بویه، غزنویان، سلجوقیان، تیموریان و صفویان گسترش می‌یابند. درآمد بخشی از آن‌ها به کارهای امور عام‌المنفعه و ساختن پل، حمام، بیمارستان، مدرسه و جاده موقوفات می‌شود. ساخت بیمارستان‌ها و مراکز درمانی بر اساس این سنت در دستور کار قرار می‌گیرد که ایجاد بیمارستان عضدی یکی از آن پیامدها است. بیماران همواره از مهم‌ترین دلیل‌های اقدام به وقف در گذر تاریخ ایران بوده‌اند. آنگونه که منابع تاریخی روایت می‌کنند در دوره حکومت سلجوقی، موقوفات سالانه بر صدها هزار دینار طلا می‌رسید و نظامیه‌های بغداد و نیشابور که خواجه نظام‌الملک آن‌ها را تاسیس کرده بود، از این راه اداره می‌شد. وقف کتابخانه شابور ابن اردشیر از سوی وزیر بهاءالدوله در سال ۳۸۱ هجری با بیش از ده هزار جلد کتاب در کنار مدرسه‌های نظامیه در بغداد، مدرسه‌های بیهقیه و سعیدیه در نیشابور، مدرسه‌های دو در و پریزاد در مشهد در روزگار تیموری با هدف گسترش معارف دینی، از مهم‌ترین موقوفات علمی و آموزشی در آن روزگار به شمار می‌آیند. مجموعه ربع رشیدی که در دوره ایلخانان به کوشش خواجه رشیدالدین فضل‌الله پدید آمد و وقف شد، کتابخانه، مدرسه، مسجد، دارالایتام، حمام، مهمان‌سرا، بیمارستان، مدارس عالی و کارگاه‌های صنعتی دربرداشت. ربع رشیدی در واقع یک شهرک علمی، آموزشی، درمانی با رویکرد عام‌المنفعه در عصر ایلخانی بود که سی هزار خانه، هزار و پانصد دکان، بیست و چهار کاروانسرا، تعدادی مسجد، مدرسه، دارالشفا، حمام، باغ و چند کارخانه شعربافی، کاغذسازی، رنگرزخانه و دارالضرب در خود داشت. ساختن مریض‌خانه، جاده، پل، دارالایتام، آب‌انبار، کاروانسرا و چاه آب، از دیگر وقف‌هایی بوده که با هدف توسعه و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی بیش و کم در گوشه و کنار ایران صورت می‌گرفته است. این اوقاف، جنبه‌های گوناگون اجتماعی داشته‌اند که شاخه‌های فرعی، به آزادسازی اسیران، یاری مسافران گرفتار (ابن‌السبیل) و تأمین زندگی زنان و کودکان بی‌سرپرست می‌انجامیده‌است.

پل قزل اوزن (پل دختر میانه) در اوایل دوره قاجار- نقاشی: اوژن فلاندن